

## تأملی بر حجیت مثبتات اصل صحت از منظر فقه امامیه<sup>۱</sup>

علمی - پژوهشی

بهنام قنبرپور<sup>۲</sup>

رحمان ولی زاده<sup>۳</sup>

### چکیده

اصل صحت از بنیادی‌ترین مباحث فقهی است که در معاملات و عبادات همچنین اقوال و اعتقادات، کاربرد مؤثر دارد و منظور از آن این است که فعل و اعمال حقوقی دیگران را باید حمل بر صحت نمود و آثار صحیح شرعی بر آن مترتب کرد. پژوهش حاضر که به روش تحلیلی و توصیفی سامان یافته است درصدد پاسخ به این پرسش است که آیا اصل صحت علاوه بر آثار شرعی، مثبت لوازم عقلی و عرفی خود نیز است؟ نگارندگان بر این عقیده اند با عنایت به عمده‌ترین دلیل حجیت اصل صحت؛ یعنی سیره عقلاء و ترجیح اماریت آن، در صورت تحقق ارکان اجرای این اصل و احراز عنوان عرفی و شرعی عمل، مثبتات آن نیز معتبر است؛ لذا اصل صحت با فراهم شدن شرایط مذکور اگر نتواند لوازم عقلی و عادی، یعنی مثبتات خود را اثبات نماید، ثمره عملی بر بیان این اصل، مترتب نخواهد بود.

**واژه گان کلیدی:** اصل صحت، اصل مثبت، لوازم عقلی و عرفی، أماره

تاریخ پذیرش (۱۴۰۱/۰۵/۰۵)

<sup>۱</sup> تاریخ وصول (۱۴۰۰/۱۰/۱۷)

<sup>۱</sup> استادیار گروه حقوق، واحد قایم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران (نویسنده مسئول).

Behnamghanbarpor@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

## مقدمه

منظور از اصل مثبت، اثبات لوازم عقلی و عرفی مستصحب است و این بحث (مثبتات) منحصر در اصل استصحاب نیست؛ بلکه در اصول دیگر همچون اصل صحت و اصل برائت نیز مطرح است. اصل صحت یکی از قواعد و اصول بسیار مهم در فقه و حقوق به شمار می‌آید که برخی از فقهاء آن را در مباحث علم اصول مطرح نمودند ولیکن عده‌ای چون شهید صدر آن را یک قاعده فقهی می‌داند و معتقد است که محل طرح این بحث در قواعد فقه است نه اصول فقه (صدر، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۳۶۲).

ضرورت پژوهش پیرامون اصل صحت آن است که اصل صحت و مثبتات آن در فقه و حقوق موضوعه کاربرد اساسی دارد و می‌تواند در پاره‌ای از اوقات مبنای رأی قاضی قرار گیرد؛ به عنوان مثال اگر به علت عدم بلوغ متعاقدين شک در بطلان معامله شود با استناد به اصل صحت می‌توان حکم به صحت معامله نمود؛ اما مسأله‌ای که وجود دارد آن است که آیا می‌توان با اجرای اصل صحت حکم به بلوغ متعاقدين مذکور نمود یا شهادت آنها را در امری پذیرفت؟ به تعبیر دیگر آیا اصل صحت، لوازم و مثبتات خود نظیر بلوغ و عقل را هم اثبات می‌کند؟

منشأ اصلی بحث اصل مثبت به تقسیم ادله به اماره و اصل بر می‌گردد؛ زیرا اماره کاشف از واقع است و به تبع خود، لوازم عقلی و عرفی و عادی خود را نیز ثابت می‌کند؛ اما اگر اصل صحت یک اصل عملی باشد، هیچ کشفی از عالم واقع ندارد و هدف آن تنها تعیین تکلیف و رفع سرگردانی شخص مکلف در مقام عمل است؛ بنابراین مثبتات آن نیز معتبر نیست.

اکنون پرسشی که مطرح است آن است که قاعده صحت اماره است یا اصل؟ دلیل حجیت آن چیست؟ در چه صورتی، مثبتات آن حجیت دارد؟ لذا برای ارائه قضاوتی مستدل و پاسخی منطقی به پرسش‌های مذکور، به نظر می‌رسد بررسی اجمالی مفاد و دلیل اعتبار اصل صحت ضرورتی اجتناب ناپذیر دارد.

## ۱. معناشناسی اصل صحت

برای صحت، معانی متعددی از قبیل موافقت با امر، تحصیل غرض، سقوط قضاء و اعاده و تمامیت از حیث اجزاء و شرایط ذکر شده است (صدر، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۳۶۲).

شهید صدر معتقد است، صحت و فساد، مساوی با تمامیت و یا نقصان نمی‌باشد، بلکه صحت یک

چیز به این معنا است که آن چیز، حیثیت و جهتی که مطلوب و مقصود از آن است را دارا می باشد و فرقی نمی کند در امور مرکب باشد و یا امور بسیط(همان)؛ مرحوم بهبهانی نیز معتقد است مقصود از صحیح بودن یک چیز، ترتب اثر شرعی بر آن می باشد (بهبهانی، ۱۴۱۷، ص ۱۷۰).

از جمله اصول و قواعد مسلم در بین فقهاء و حقوق دانان، اصل صحت قراردادها می باشد(کیانی، ۱۳۹۲، صص ۶۸-۴۹)؛ اما اصل صحت از دیدگاه فقهاء منحصر در قراردادها نمی باشد؛ بلکه در غیر قراردادها نیز کاربرد دارد؛ لذا فقهای متقدم، اصل صحت را غالباً در نزاع بر سر صحت قراردادها عنوان نموده اند. مفاد اجمالی صحت به معنای وضعی آن این است که اگر چیزی که هم مصداق فاسد دارد و هم مصداق صحیح؛ ولی شک شود که مصداق صحیح آن واقع شده است یا مصداق فاسد آن، اصل بر تحقق مصداق صحیح است. ماده ۲۲۳ قانون مدنی ایران نیز می گوید: «هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر این که فساد آن معلوم شود». شیخ انصاری می نویسد: «اجمالاً اصل صحت از نظر فتوایی و عملی از اصولی است که تمام مسلمانان بر اعتبار آن اجماع دارند». (شیخ انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۷۱۷).

## ۲. قلمرو اعمال قاعده صحت

یکی از مباحث مهم در بحث اصل صحت، محدوده و گسترده ای است که اصل صحت جریان پیدا می کند؛ لذا این سوال مطرح می شود که آیا به جهت هر شک و تردیدی در صحت قرار دارد، می توان به اصل صحت مراجعه کرد یا این که رجوع به اصل صحت مشروط است؟ فقیهان در پاسخ به این سوال، اختلاف نظر دارند و گفته اند گاهی از اوقات شک در صحت، ناشی از شک در اهلیت متعاقدين است و گاهی از اوقات شک در صحت، ناشی از شک در عوضین است و گاهی از اوقات شک در صحت ناشی از شک در وجود مانع و یا عدم تحقق شرط می باشد. محقق کرکی معتقد است رجوع به اصل صحت در صورتی صحیح است که ارکان عقد کامل باشد تا بتوان گفت، عقد تحقق یافته است و قبل از تحقق ارکان، عقدی وجود ندارد تا حکم به صحت آن شود (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۱۵)؛ همچنین وی استناد به ظاهر حال متعاقدين را نیز در صورت کامل بودن ارکان می پذیرد(همان). به نظر می رسد، مقصود محقق کرکی از استكمال ارکان عقد، تحقق تمام ارکان عقد باشد چه ارکان عرفی و چه ارکان شرعی؛ اما شیخ انصاری برای استناد به اصل صحت، استكمال ارکان عقد را شرط نمی داند و معتقد است که اصل صحت حتی در صورت شک در ارکان شرعی هم

جاری است و دلیل آن هم سیره عقلاء و لزوم اختلال در نظم جامعه و موجب محدود کردن دامنه اصل صحت خواهد شد به تعبیر دیگر اگر قلمرو اجرای اصل صحت را به حفظ ارکان عقد محدود نماییم دیگر بر آن فایده ای مترتب نخواهد بود (شیخ انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۷۲۴؛ خویی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۲۴).

مرحوم خویی برخلاف عمومیتی که شیخ انصاری بیان می کند، معتقد است قدر متیقن از سیره عقلاء رجوع به اصل صحت در صورتی است که شک ناشی از وجود موانع و نبود شرایط باشد؛ اما اگر شک ناشی از قابلیت فاعل و یا مورد باشد، رجوع به اصل صحت، صحیح نیست؛ لذا می نویسد دیدگاه همان دیدگاه محقق کرکی و علامه حلی است، بر این اساس اعمال اصل صحت فقط در مواردی است که صحت تأهلی احراز شده باشد و شک در صحت فعلیه باشد؛ لذا هرگاه شک در قابلیت باشد، اصل صحت جاری نخواهد شد (خویی، ۱۴۱۹، ج ۴، صص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۳، صص ۳۲۶ و ۳۲۷).

میرزای نائینی نیز در کلامی مشابه می نویسد: «اصاله الصحه انما تجرى إذا كان الشك راجعاً إلى ناحية السبب من حيث كونه واجداً للشرائط المعتبره فيه أو فاقداً له. و أما لو كان الشك راجعاً إلى اهليه العاقد أو قابليه المعقود عليه للنقل و الانتقال فالمرجع هو سائر الاصول العلميه حسب ما يقتضيه المقام» (نائینی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۵۸).

از عبارات متقدم به دست می آید که دلیل اصلی اعتبار اصل صحت طبق نظر اصولیون متأخر سیره عقلاء است و بسیاری از فقهاء به این کلام تصریح نموده اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳۴).

### ۳. اماره یا اصل بودن اصل صحت

قبل از بررسی تفصیلی ادله اعتبار و یا عدم اعتبار مثبتات اصل صحت، این سوال مطرح می شود که آیا اصل صحت اماره است یا اصل؟ و در هر دو صورت آیا مثبتات آن حجت می باشد یا خیر؟ پاسخ به این پرسش زمانی اهمیت خواهد داشت که بین اماره و اصل عملی از نظر اعتبار مثبتاتشان تفاوت جوهری و ماهیتی وجود داشته باشد. پس اگر فقهی این تفاوت جوهری را بپذیرد، تعیین ماهیت اصل صحت، ارزش خواهد داشت؛ اما اگر این تفاوت، ماهیتی و جوهری پذیرفته نشود، تعیین اماره و یا اصل بودن آن ثمره عملی در پی نخواهد داشت.

بنابراین، اگر مانند دیدگاه میرزای نائینی و یا شهید صدر، تفاوت ماهیتی بین اماره و اصل عملی

پذیرفته شود و اصل صحت اماره باشد پس مثبتات آن هم حجت خواهد بود؛ اما معمولاً کسانی که معتقد شده اند اصل صحت اماره است این تفاوت را نپذیرفته اند؛ لذا عده ای در حالی که معتقدند اصل صحت، اماره است، اعتبار مثبتات آن را نپذیرفته اند چون معتقدند فقط مثبتات امارات قوی حجت است و اصل صحت یک اماره ضعیف است (سبحانی، ۱۴۲۶، ج ۴، صص ۴۰۵، ۴۰۶).

فقیه دیگری نیز در عین حالی که اصل صحت را اماره می داند؛ اما مثبتات آن را به صورت مطلق حجت نمی داند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۴۴)؛ اما مرحوم خوبی بین اماره بودن اصل صحت و اعتبار مثبتات آن ملازمه ای نمی بیند (موسوی خویی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۳۲).

پس بر این اساس، تعیین ماهیت اصل صحت، مهم نیست؛ بلکه مهم دلیل اعتبار این اصل و مفاد آن می باشد، عده ای هم گفته اند اگر بنای عقلا بر پایه غلبه خارجی باشد؛ یعنی به خاطر اینکه غالب کارها به صورت سریع انجام می شود و فاسد بودن عمل برخلاف طبیعت آن است لذا قاعده صحت اماره خواهد بود؛ اما اگر بنای عقلاء به خاطر جلوگیری از هرج و مرج و اختلال در نظام معیشت مردم باشد قاعده صحت، اصل عملی خواهد بود. برخی دیگر نیز عقیده دارند که اگر فاعل، حکم عمل را بدانند و احتمال غفلت یا سهو وی برود قاعده صحت اماره خواهد بود؛ اما اگر منشأ تردید در صحت عمل وی جهل به حکم باشد آن وقت قاعده صحت اصل عملی خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۴۰).

#### ۴. مثبتات اصل صحت

پیش از این اجمالاً اشاره گردید که رجوع به اصل صحت زمانی موجه است که اهلیت عاقد و قابلیت معقود علیه احراز شده باشد و شک ناشی از وجود مانع و نبود شرایط باشد با این توضیح، این سوال مطرح است که آیا مثبتات اصل صحت نیز معتبر هستند یا خیر؟ در کتب فقهای متقدم، عبارت صریحی درباره اعتبار و یا عدم اعتبار مثبتات اصل صحت وجود ندارد و شیخ انصاری اولین شخصی است که اعتبار مثبتات اصل صحت را تحت عنوان مستقلی بررسی نموده است. اگرچه عبارات شیخ انصاری در این زمینه پراکنده است؛ چراکه در کتاب فرایداصول صحت اعتبار لوازم عقلی اصل صحت را نفی می کند؛ اما در برخی عبارات مکاسب به لازمه اصل صحت معتقد است و آن را حجت می داند (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۷۳).

به هر حال، مراجعه به کتاب های اصولی متأخرین حاکی از این است که دیدگاه معروف و مشهور،

عدم اعتبار مثبتات اصل صحت می باشد، لذا محقق خوبی، میرزای نائینی، آقاضیاء عراقی به صراحت می نویسند که مثبتات اصل صحت، حجیت ندارد (موسوی خویی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۳۲؛ نائینی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۶۶؛ عراقی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۵).

شیخ انصاری در کتاب رسایل می نویسد، فقط آثار شرعی مترتب بر عمل صحیح به واسطه اصل صحت ثابت می شود؛ اما اموری که از حقیقت عمل صحیح خارج است (آثار عقلی و عادی) بر عمل صحیح مترتب نمی شود. سپس ایشان برای توضیح مطلب این مثال را مطرح می کنند که اگر شک شود خریدی که از غیر صادر شده به چه چیزی بوده، آیا ثمن چیزی بوده که قابلیت تملک را ندارد، مثل شراب و خوک یا اینکه به عین مشخصی از اموال وی صورت گرفته که قابلیت تملک را دارد، حکم به صحت خرید می شود؛ اما حکم به خروج آن عین و کالا از ترکه وی (در صورت فوت او) نمی شود در نتیجه چیزی از ترکه وی به بایع منتقل نمی شود؛ زیرا اصل عدم آن است (شیخ انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۷۲۸).

برخی از محققین معاصر در توضیح این سخن می گویند این که ثمن معامله شراب است یا مثلاً سرکه، مفاد اصل صحت نیست؛ همان طور که از آثار صحت شرعی هم نخواهد بود؛ بلکه تعیین از لوازم عقلی صحت است؛ زیرا صحت بیع متوقف بر این است که ثمن مثلاً سرکه باشد و در نتیجه به واسطه اصل صحت سرکه بودن ثابت نمی شود زیرا لازمه عقلی آن است (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۲۰).

با این که شیخ انصاری در فرائد الاصول به صراحت، اصل صحت را یک اصل عملی معرفی می کند و مثبتات آن را نامعتبر می داند در کتاب مکاسب عبارتی دارد که به طور کامل با آن مخالف است. ایشان در بحث احکام خیار حیوان، تصرفی را که مردد بین حلال و حرام است را مسقط خیار می داند، زیرا اصل حمل فعل مسلمان بر جایز است و این اصل همانطور که گروهی از فقهاء بدان تصریح کرده اند از جمله ظاهرهای معتبر است مانند سایر امارات شرعی، پس دلالت آن بر لازمه اش که فسخ است معتبر می باشد برخلاف اصول تعبدی که لوازم آنها معتبر نیست (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۷۳).

همچنین ایشان در بحث تعارض استصحاب و اصل صحت در کتاب فرائد، ظاهر کلمات گروهی از فقهاء و بلکه بیشتر آنها را اماره بودن و از جمله ظواهر دانستن اصل صحت می داند: «و التحقیق انه

إن جعلنا هذا الاصل (اصل صحت) من الظواهر كما هو ظاهر كلمات جماعه بل الاكثر فلا اشكال في تقديمه على تلك الاستصحابات» (شیخ انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۷۲۹).

اما برخلاف دیدگاه مشهور فقهاء متأخر، ظاهر کلام سید کاظم یزدی در تکمله عروه الوثقی این است که حتی آثار غیر شرعی نیز بر اصل صحت مترتب می شود؛ لذا عقیده دارد: «مقتضای مقدم کردن قول مدعی صحت، ترتیب تمام آثار صحت است پس هرگاه بگوید فروختم به تو در برابر شراب و دیگری بگوید بلکه به سرکه، برای اوست الزام وی به دادن سرکه و فرقی نمی کند که در ذمه باشد یا عین خارجی» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۸۰)

سپس ایشان بعد از نقل کلام شیخ انصاری و طرح دو احتمال در آن، کلام شیخ را قابل تأمل می داند(همان)؛ به هر حال طبق این نظریه تمام آثار عقلایی صحت بر اصل صحت مترتب می شود هرچند نتوان از آن به اثر شرعی یاد کرد.

لذا با توجه به مطالب مذکور، می توان گفت درخصوص اعتبار مثبتات اصل صحت، دو دیدگاه وجود دارد، عده ای مثبتات اصل صحت را معتبر می دانند و عده ای مثبتات آن را معتبر نمی دانند.

### ۵. ادله عدم اعتبار مثبتات اصل صحت

علمای اصول برای اثبات عدم اعتبار مثبتات اصل صحت هیچگاه به شکل مفصل وارد بحث نشده اند و گویا این مسئله را تا حدی مسلم فرض کرده اند و به اعتبار این که در استصحاب به شکل گسترده، عدم اعتبار مثبتات استصحاب را بیان کرده اند، پس در اصل صحت نیز نیازی برای استدلال گسترده احساس نکرده اند؛ به هر حال برای عدم اعتبار مثبتات اصل صحت می توان به دلایل ذیل اشاره نمود:

#### ۵-۱. تبعیدی بودن اصل صحت

اصل صحت جزء اصول تبعیدیه است؛ از این رو در اصول تبعیدی، فقط آثار شرعی اصل ثابت می شود؛ چنین استدلالی در کتاب مکاسب از شیخ انصاری به این صورت مشاهده می شود: «لما تقرر من ان الاصول التعبدیه لاتثبت إلا اللوازم الشرعیه لمجاریها» (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۷۳)؛ بنابراین شارع مقدس فقط ما را به آثار شرعی اصل صحت متعبد کرده است نه بیشتر.

#### ۵-۱-۱. نقد استدلال

استدلال فوق قابل مناقشه است؛ زیرا قاعده مستقلی که بگوید هر دلیلی که اصل باشد پس لوازم

عقلی و عادی و عرفی آن حجت نیست مورد قبول واقع نشده است؛ همچنین اطلاق اصل تعبدی دانستن بر دلیلی که مستند اصلی آن، سیره عقلاء است صحیح نیست، زیرا بنای عقلاء بر پایه غلبه خارجی است؛ یعنی غالب کارهای مسلمین حتی غیر مسلم به صورت صحیح و تام انجام می‌گیرد به عبارت دیگر طبیعت و ظاهر امور صحت آنهاست و فاسد بودن عمل خلاف طبیعت آن است. در نتیجه سیره عقلاء از باب تتمیم کشف بنا را بر صحت عمل می‌گذارد یعنی از این طرق کشف ناقص از حقیقت کامل می‌شود.

### ۵-۲. عدم دلیل لفظی

برای عدم اعتبار مثبتات اصل صحت می‌توان گفت که دلیل لفظی که بخواهد با اطلاق خودش، اعتبار مثبتات اصل صحت را اثبات کند وجود ندارد (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۵).

### ۵-۲-۱. نقد استدلال

مناقشه مذکور نیز وارد نیست؛ زیرا نبود اطلاق لفظی، دلیلی بر عدم اعتبار نخواهد بود؛ چرا که آنچه مهم است مفاد اعتبار مفاد یک دلیل است و چه بسا دلیل اصلی اعتبار دلیل، غیر لفظی باشد و همان دلیل نیز برای اثبات مثبتات آن کافی باشد مثل سیره عقلاء.

### ۵-۳. محدودیت دلیل اعتبار اصل صحت

برخی از فقهاء بر این عقیده اند که دلیل اصلی اعتبار اصل صحت، سیره عقلاء است و مفاد این سیره نیز فقط ترتب آثار خود صحت است نه ملازمات عقلی و عادی (موسوی خویی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۳۱؛ عراقی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۵)؛ چنانچه امام (ره) نیز بر این باور است: «فتحصل مما ذکرنا ان مثبتات اصل الصحه لیست بحجه لعدم بناء العقلاء إلا علی معامله الصحه مع العمل الصادر من الفاعل و اما ترتیب آثار اللوازم فلا و لا فرق فی بناء العقلاء بین اللوازم و الآثار الشرعیه و غیرها من العقلیه و العادیه» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳۵)

### ۵-۳-۱. نقد استدلال

این استدلال نیز ضعیف است؛ زیرا بعد از اثبات وجود سیره عقلاء، مهم تحلیل این سیره و کشف ملاک و مناط عقلایی آن است و رجوع به قدر متیقن و اساساً طرح بحث قدر متیقن صحیح نیست؛ لذا همانطور که در آتی خواهد آمد براساس سیره عقلاء تمام آثار عقلایی و عقلی صحت ثابت می‌شود. همچنین این استدلال مدعا را ثابت نمی‌کند؛ زیرا مدعا فقط اثبات اثر شرعی اصل صحت است؛

اما دلیل که سیره عقلاء است، اعتبار اثر عقلایی اصل صحت را اثبات می کند.

## ۶- ادله اثبات مثبتات اصل صحت

در صورت اجرای اصل صحت براساس ادله ذیل می توان گفت که مثبتات اصل صحت معتبر است: الف- منظور از مثبتات یک دلیل، آثار غیر شرعی یک دلیل می باشد؛ پس وقتی گفته می شود مثبتات یک دلیل معتبر نیست، به این معنا است که هم آثار غیر شرعی به تنهایی ثابت نمی شوند و هم آثار شرعی با واسطه غیر شرعی، بنابراین اگر می گویند با اصل صحت فقط آثار شرعی آن اثبات می شود به این معنا خواهد بود که تنها آثار تعبدی را می توان بر اصل صحت مترتب نمود؛ در حالی که این گفته صحیح نیست؛ زیرا اغلب آثاری که بر صحت قراردادهای وضع می شود آثار عقلایی و غیر تعبدی است.

در نتیجه، اعتقاد به این که فقط آثار شرعی به واسطه اصل صحت اثبات می شوند قابل قبول نیست؛ فرض کنیم که امروز در میان مسلمانان عقد جدیدی که در گذشته سابقه نداشته است رواج پیدا کند حال آیا آثار مترتب بر این قرارداد آثار شرعی هستند یا آثار عقلایی؛ پس مقایسه بحث مثبتات در اصل صحت با مثبتات در اصل استحباب از اساس صحیح نیست؛ زیرا حکم به صحت به معنای ترتب آثار عقلایی صحت عقد است و این معنا با اصل مثبت در استصحاب که فقهاء عقیده دارند فقط آثار شرعی و تعبدی مستصحب ثابت می شود متفاوت است؛ لذا وقتی که گفته می شود براساس سیره عقلاء اصل صحت معتبر است به این معنی خواهد بود که آثار عقلایی صحت بر آن مترتب خواهد شد و ملازمات عقلی و عادی قطعی نیز بدون تردید جزء آثار عقلایی است و حجیت دارد. در نهایت پذیرفتن اصل صحت بدون پذیرفتن آثار عقلایی آن با دلیل اصل اعتبار اصل صحت که همان سیره عقلاء است تنافی دارد؛ از این رو، بسیاری از مواردی که فقهاء با فرض جریان اصل صحت، لوازم اصل صحت را به عنوان لازمه عقلی نفی کرده اند، عقلایی نیست. پس اگر بین بایع و مشتری اختلاف حاصل شود به این صورت که بایع بگوید من کالا را در برابر سرکه فروختم و مشتری بگوید بلکه در برابر شراب فروختی، مشهور فقهاء قایلند که قول مدعی صحت مقدم است و حکم به صحت معامله می شود؛ و اثر عقلایی آن یعنی انتقال سرکه به بایع و تعیین سرکه به عنوان ثمن معامله مترتب خواهد شد. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۷؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰۵؛ نجفی، ۱۴۰۴،

لذا در این خصوص، اعتقاد به صحت معامله و عدم تعیین سرکه به عنوان ثمن، عقلایی نیست، از این رو، در مثالی که شیخ انصاری نیز مطرح نموده است گفته می‌شود اجرای اصل صحت و عدم تعیین مایملک به عنوان ثمن معامله و عدم خروج آن از ترکه میت، عقلایی نمی‌باشد؛ بلکه ممکن است عده ای همچون مرحوم نائینی و خویی معتقد باشند که اصل صحت در این مثال اجراء نمی‌شود؛ زیرا ارکان معامله احراز نشده است و در قابلیت عوضین شک وجود دارد (نائینی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۶۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۳۲)؛ اما پذیرش اجرای اصل صحت و عدم التزام به تعیین مایملک به عنوان ثمن، قطعاً با سیره عقلاء که مهم‌ترین دلیل اعتبار اصل صحت است منافات دارد؛ ظاهراً به همین جهت است که سید کاظم یزدی معتقد است تمام آثار صحت بر اصل صحت مترتب می‌شود و در مثال شیخ انصاری مناقشه می‌کند و می‌گوید اگر قرار باشد در اصولی که مستند آنها سیره عقلاء است به قدر متیقن اکتفا کرد بایستی بین اصل صحت و اصاله ظهور و یا اصل عدم قرینه تفاوتی نداشته باشد و در اصول عقلایی دیگر نیز مثبتات و لوازم عقلی و عقلایی معتبر نباشد که این روش برخلاف عمل علمای اصول در بحث اصول لفظی است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۸۱).

ب- در بسیاری از اوقات، محاکم قضایی به استناد اصل صحت، بدون شاهد و دلیل، قول مدعی صحت را پذیرفته و حکم به صحت قرارداد می‌کنند؛ در حالی که عقلایی نیست قاضی به مدعی صحت بگوید، فقط آثار شرعی صحت را می‌توانی بر آن بار کنی اما سایر آثار صحت ثابت نمی‌شود.

ج- سیر عقلاء در مقدم کردن جنبه صحت، تعبدی نیست؛ بلکه دارای ملاک و مناطی می‌باشد و این ملاک، ظاهر حال و اقتضاء عقد است و به همین ملاک، تمام آثار صحت، ثابت می‌شوند چه شرعی باشد و چه غیر شرعی؛ لذا شیخ انصاری در مکاسب می‌گوید: اصل صحت جزء ظواهری است که شارع معتبر دانسته است پس همانند سایر امارات شرعی، حجیت دارد (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۷۳)

شیخ طوسی نیز در کتاب مبسوط می‌نویسد هرگاه عقد واقع شود ظاهر این است که آن عقد صحیح است تا بطلان آن دانسته شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۷).

علامه حلی و شهید ثانی نیز در تأیید این مدعی اشاره دارند ظاهر این است عقودیه که توسط مسلمین واقع می‌شوند صحیح تلقی می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۹۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۶۸).

هرچند علامه حلی و شهید ثانی در استدلالهای خود فقط به ظاهر فعل مسلم استناد جُستند، اما به نظر می رسد تقدیم جانب صحت بر جانب فساد سیره تمام عقلای عالم است و اسلام و عدم اسلام در آن نقشی ندارد؛ بلکه تقدیم جنبه صحت عقد نیز یکی از مصادیق استناد به قاعده اقتضاء می باشد. بر همین مبنا هر گاه دو شخص، عقدی را منعقد کنند، این عقد اقتضاء برای اثرگذاری را دارد حال اگر یک طرف ادعا کند که مانعی وجود داشته و آثار عقد با وجود مقتضی ثابت نشده است، از نظر عقلاء اصل بر عدم مانع است و وجود مانع نیاز به دلیل دارد. در همین راستا مرحوم بهبهانی عقیده دارد اصل صحت یک اصل مستقلی نیست و دلیلی بر اعتبار مستقل آن وجود ندارد؛ بلکه این اصل به قاعده مقتضی و مانع باز می گردد که نتیجه آن گرفتن جانب مقتضی و دفع و یا رفع مانع در صورت شک و تردید خواهد بود (بهبهانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۰۱)؛ در تأیید این دیدگاه مرحوم بهبهانی می توان از عبارات برخی از فقهاء استفاده کرد، همانطور که گذشت شیخ طوسی می گوید «لان العقد اذا وقع فالظاهر أنه على الصحة حتى يعلم فساده» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۷)

پس به دنبال وقوع عقد، مقتضی، محرز است و اصل بر نبود مانع صحت است. میرزا حبیب الله رشتی نیز می نویسد به اعتقاد محقق کرکی اصل صحت زمانی جاری می شود که مقتضی و شرط احراز شده باشند (نجفی گیلانی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۱)

میرزای شیرازی هم عقیده دارد: از این مطلب فهمیده می شود که اعتبار اصل صحت نزد فقهای سابق از باب اماریت و اقتضاء است (شیرازی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۹)؛ مرحوم خوبی اشاره می کند: در صورت شک در قابلیت، دلیل عدم اجرای اصل صحت، عدم احراز مقتضی است نه وجود مانع (موسوی خوبی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۳۸).

در نتیجه، صحتی که بواسطه اصل صحت اثبات می شود، صحت واقعی است و تمام آثار صحت واقعی بر آن مترتب خواهد شد چه آثار شرعی و چه آثار غیر شرعی.

## ۷. بررسی کاربردی مثبتات اصل صحت

جهت تطبیق مباحث مطرح شده در خصوص حجیت یا عدم حجیت مثبتات اصل صحت ضرورت دارد به چند شاهد مثال که فقهاء در کتب فقهی متذکر شده اند، اشاره مختصر به عمل آید:

### ۷-۱. اختلاف بین موجر و مستأجر

شیخ انصاری در کتاب رسایل خود عباراتی را از قواعد نقل می کند و معتقد است این مثال شاهدی

است بر این که مثبتات اصل صحت حجت نیست (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۲۸). علامه حلی در قواعد می نویسد: «ولو قال: أجزتک کل شهر بدرهم من غیر تعیین فقال: بل سنه بدینار ففی تقدیم قول المستأجر نظر، فان قدّمنا قول المالك فالأقوی صحه العقد فی الشهر الاوّل هنا و کذا الاشکال فی تقدیم قول المستأجر لو ادّعی اجره مده معلومه او عوضاً معیناً وانکر المالك التعیین فیهما و الاقوی التقدیم فیما لم یتضمّن دعوی» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۱۰) یعنی اگر بین موجر و مستأجر اختلاف شود به طوری که موجر بگوید به تو خانه را اجاره دادم که هرماه یک درهم بدهی و زمانی هم تعیین نکند و مستأجر بگوید بلکه اجاره دادی برای یک سال به یک دینار، در مقدم کردن قول مستأجر اشکال وجود دارد.

میرزای نائینی برای تبیین مثبتیت کلام مذکور می نویسد: «بنا بر آنچه از محقق کرکی حکایت شده وجه نظر و تأمل است؛ از آنجایی که مستأجر مدعی صحت عقد اجاره است پس قول مستأجر مقدم است؛ زیرا گفته وی موافق اصل صحت است ولیکن از آنجایی که اصل صحت ثابت نمی کند که عقد اجاره بر یکسال واقع شده باشد؛ زیرا اصل صحت در عقد اجاره بعد از احراز مدت اجاره که رکن عقد است جاری می شود مانند عوضین در عقد بیع-این مطلب باعث شده که علامه در تقدم قول مستأجر توقف کند و از آنجایی که مبنای برخی از فقیهان بر این است که اصل صحت در عقود فقط بعد از استکمال ارکان جاری می شود در این فرع، عدم تقدیم قول مستأجر را انتخاب کرده است؛ زیرا دلیلی برای تقدیم قول مستأجر وجود ندارد، مگر موافقت با اصل صحت و اصل صحت هم در این شرایط جاری نمی شود؛ زیرا وقوع عقد بر یکسال را ثابت نمی کند؛ چرا که این معنا خارج از صحت عقد اجاره است و اصل صحت، لوازم و ملزومات خود را اثبات نمی کند» (نائینی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۶۸).

اما این بیان میرزای نائینی دارای اشکالات متعددی است؛ اولین اشکال این است که بیان نقل شده از محقق کرکی مطابق عبارات وی نیست و به هیچ وجه چنین معنایی از عبارت ایشان استفاده نمی شود؛ بلکه وی در توضیح آن می نویسد: «ینشا من انه مدع للصحه و هی موافقه للأصل فیکون هو المنکر فیقدم قوله بالیمین و من أنه مع ذلك یدعی امر زائداً و هو استیجار سنه بدینار و المالك ینکره» (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۰۸)؛ اما در اینجا بحث اثبات وقوع عقد بر یک سال نیست بلکه مقصود محقق کرکی اجاره یک سال در برابر یک دینار است که مالک منکر آن است و خود مبلغ اجاره نیز اتفاقی نیست، به هر حال محقق کرکی بحث لوازم و ملزومات عقلی را مطرح نکرده

است؛ ثانیاً بیان میرزای نائینی متناقض است یک بار ایشان می گوید اصل صحت جاری نمی شود و در جای دیگر می گوید جاری می شود ولیکن ملازمات آن اثبات نمی شود و فرق بسیاری است بین این که گفته شود اصل صحت جاری نمی شود، زیرا ارکان آن احراز نشده است و بین این که گفته شود اصل صحت جاری می شود اما لوازم آن اثبات نمی گردد.

اما فرع دوم به این شکل است که مستأجر، اجرتی را برای مدت مشخصی ادعا می کند و یا عوض معینی را ادعا می کند و مالک، تعیین در این دو را انکار می کند، علامه در ابتدای فتوا دادن اشکال می کند و در نهایت می گوید، اقوی تقدیم قول مستأجر است زمانی که متضمن ادعایی نباشد. عاملی می گوید مقصود از ادعای زائد، ادعایی بیش از صحت عقد اجاره است مثل این که مستأجر چیزی را که عرفاً اجرتش دو دینار است به یک دینار اجاره ادعا می کند (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۹، ص ۸۸۸). میرزای نائینی می نویسد از این مطلب استفاده می شود که علامه به لوازم اصل صحت عمل نکرده است (نائینی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۶۹).

مرحوم خوئی نیز اثبات ادعای زاید را جزء مثبتات قرار داده است (خوئی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۳۵)؛ اما به نظر می رسد این عبارت علامه هیچ ارتباطی با عدم اعتبار مثبتات اصل صحت ندارد؛ زیرا یا موجد نسبت به اجاره، مدعی عدم تعیین است و یا مدعی تعیین است، اگر موجد مدعی است که در اجاره مبلغی تعیین نشده و مستأجر مدت و مبلغ را به شکل معین بیان می کند مقتضای صحت عقد اجاره تعیین مدت و مبلغی است که مستأجر می گوید و در اینجا به همان مقتضای عقلایی اجاره عمل شده است؛ مگر این که موجد بطلان اجاره را اثبات نماید؛ اما اگر مستأجر مدت را تعیین کند و موجد تعیین نکند و نسبت به مبلغ اجاره با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند یا طبق دیدگاه محقق کرکی اجرای اصل صحت رد می شود و لازم آن اکتفا به اجرت المثل است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۰۸) و یا اینکه گفته می شود اصل صحت در این مورد نیز جایز است که در این صورت اصل صحت قول مستأجر را اثبات می کند و صحیح بودن اجاره فقط در ادعای مستأجر وجود دارد و قول مدعی صحت مقدم است مگر این که این دعوا به دو دعوای مستقل منحل شود که در این صورت اجرت کمتر از اجرت المثل خلاف اصل است؛ به هر حال اجمالاً می توان گفت فقهای متقدم به مثبتات اصل صحت عمل می کردند و این مثال شاهدی برای عدم اعتبار مثبتات اصل صحت نخواهد بود.

## ۷-۲. اختلاف زوجین در تعیین

مرحوم سید کاظم یزدی می نویسد: «اذا تنازع الزوج و الزوجه فی التبعین و عدمه حتی یکون العقد صحیحاً او باطلا فالقول قول مدعی الصحه کما فی سایر الشروط إذا اختلفا فیها و کما فی سایر العقود» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۸۵۵ و ۸۵۶)

در اینجا مرحوم سید، تعیین را جزء شرایط صحت عقد دانسته و اصل صحت را جاری کرده است؛ اما برخی همچون آقای خویی، تعیین را جزء ارکان عقد تلقی نموده و از آنجایی که وی معتقد است در صورتی که شک در صحت عقد ناشی از شک در ارکان باشد نمی توان به اصل صحت تمسک جست در این مسأله نیز تمسک به اصل صحت را روا نمی داند (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۳، صص ۱۶۵-۱۶۴)

اما اگر به هر دلیلی اعمال اصل صحت در این فرض پذیرفته شود نتیجه عقلایی آن، صحت عقد و ترتب آثار زوجیت بر زوجین است. پس اگر زوجه فاطمه باشد و در تحقق تعیین عقد، در تعیین عقد اختلاف شود لازمه عقلایی اجرای اصل صحت تعیین فاطمه به عنوان زوجه خواهد بود. بنابراین، در پاسخ به کلام آقای زنجانی که می گوید: «بر فرض که اصله الصحه را در مورد شک در ارکان عقد و تحقق موضوع آن نیز جاری و عقد مورد بحث را صحیح بدانیم لکن همان گونه که شیخ در بحث اصله الصحه فرموده از آنجایی که مثبتات اصول، حجت نیست لوازم عقلی یا عادی آنها نیز مترتب نمی شود؛ لذا نمی توان مثلاً حکم به زوجیت فاطمه و لزوم تمکین او نمود» (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۵۳) می توان گفت از نظر سیره عقلاء قابل قبول نیست و این خود دلیل محکمی است بر بطلان ادعای عدم اعتبار مثبتات اصل صحت؛ پس یا از نظر عقلایی در چنین مواردی اصل صحت اجرا نمی شود و یا اگر اجر شود لوازم عقلی و عقلایی آن نیز اثبات خواهد شد که در فرض مسأله زوجیت فاطمه اثبات می شود و اساساً حکم به صحت بدون تعیین زوجیت فاطمه معنا ندارد؛ زیرا صحت عقد، چیزی غیر از زوجیت فاطمه نیست پس حکم به صحت عقد و عدم ترتب لوازم عقلی و عقلایی آن با مفهوم صحت از دیدگاه عقلاء قابل جمع نیست.

### نتیجه گیری

۱- فقیهان در خصوص اعتبار مثبتات اصل صحت اختلاف نظر دارند. برخی عقیده دارند که فقط آثار شرعی مترتب بر عمل صحیح به واسطه اصل صحت ثابت می شود؛ اما آثار عقلی و عادی از دایره حاکمیت این اصل خارج است.

- ۲- از آنجایی که سیره عقلاء بر حمل فعل انسان بر صحت حاکم است قهراً اصل صحت اصول عملیه نخواهد بود؛ لذا به اعتبار طریقت و کاشفیت و حصول ظن نوعی از طریق آن می توان گفت، احتمال اماریت اصل صحت ارجح است.
- ۳- استناد به اماره بودن و سیره عقلاء از جمله دلایلی است که اعتبار مثبتات اصل صحت را تقویت می نماید.
- ۴- اصل صحت در صورت تحقق ارکان آن و فراهم شدن شرایط شرعی و عرفی؛ یعنی احراز صورت و عنوان عمل اگر نتواند لوازم عقلی و عادی (مثبتات) را اثبات نماید ثمره عملی در بیان این اصل، مترتب نخواهد بود.

### منابع و مأخذ

۱. احمدی، اکبر. (۱۳۹۰). *اصل مثبت و کاربرد آن*. تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی
۲. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۱). *کتاب المکاسب*. قم: منشورات دارالذخایر.
۳. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵). *رساله فی الوصایا*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم
۴. انصاری، شیخ مرتضی. (بی تا). *فرائد الاصول*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. بهبهانی، سید علی. (۱۴۰۵). *الفوائد القلیه-القواعد الکلیه*. اهواز: دارالعلم.
۶. بهبهانی، محمداقبر. (۱۴۱۷). *حاشیه مجمع الفوائد و البرهان*. قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی.
۷. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳). *مسالك الافهام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
۸. حلّی، ابن ادریس محمدبن منصور بن احمد. (۱۴۱۰). *السریر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم.
۹. روحانی، سید محمد حسینی. (۱۴۱۳). *منتقى الاصول*. چاپخانه امیر، چاپ اول

۱۰. زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹). *کتاب نکاح*. قم: موسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول.
۱۱. سبحانی تبریزی، شیخ جعفر. (۱۴۲۶). *ارشاد العقول الی مباحث الاصول*. قم: موسسه امام صادق(ع)، چاپ اول
۱۲. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۱۳. شیرازی، میرزا محمد تقی. (۱۴۱۲). *حاشیه المکاسب*. قم: منشورات الشریف الرضی، چاپ اول
۱۴. صدر، شهید سید محمد باقر. (۱۴۰۸). *مباحث الاصول*. (تقریر سید کاظم حایری). قم: انتشارات مقرر.
۱۵. صدر، شهید سید محمد باقر. (۱۴۱۷). *بحوث فی علم الاصول* (تقریر سید محمود هاشمی). قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، چاپ سوم
۱۶. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹). *العروه الوثقی*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۱۷. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۴). *تکمله العروه الوثقی*. قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
۱۸. عاملی، سید جواد بن محمد حسین. (۱۴۱۹). *مفتاح الکرامه فی شرح القواعد العلامه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
۱۹. عراقی، آقا ضیاء الدین. (۱۴۱۷). *نهایه الافکار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۲۰. علامه حلی، الحسن بن یوسف. (۱۴۱۳). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول
۲۱. کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین. (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ دوم.
۲۲. کیانی، روح الله، طباطبایی، سید محمد صادق، (۱۳۹۲)، بازتاب اصل صحت در فقه و حقوق، فصلنامه

- پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال ۹، شماره ۳۲، صفحات ۶۸-۴۹.
۲۳. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱). *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه امام امیر المومنین (ع)، چاپ سوم
۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵). *الرسائل*. قم: انتشارات اسماعیلیان
۲۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷). *مصباح الاصول*. قم: کتاب فروشی داوری
۲۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸). *موسوعه الامام الخویی*. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، چاپ اول.
۲۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۹). *دراسات فی علم الاصول*. قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی
۲۹. نائینی، میرزا محمدحسین. (۱۴۱۷). *فوائد الاصول*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم.
۳۰. نجفی گیلانی، میرزا حبیب الله رشتی. (۱۴۰۷). *فقه الامامیه*. قسم الخیارات. قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴). *جواهر الکلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.